

حق حبس و حق تعلیق در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) وین

زکيه سلطان قيس^۱، عليرضا لطفی دودران^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

چکیده

پایه اصلی و اساسی کلیه معاوضات بر تعهدات متقابل طرفین، استوار است. به عبارت دیگر، هریک از طرفین قرارداد در قبال الزاماتی که بر عهده گرفته‌اند، به همان میزان، طرف مقابل را متعهد کرده‌اند. لذا در صورتی که دو طرف قرارداد درباره زمان اجرای تعهدات خود، توافقی نکرده باشند و عرف خاصی نیز وجود نداشته باشد، مقتضای معاوضی بودن قرارداد ایجاب می‌کند که هر دو تعهد به طور هم زمان انجام شوند. برای تحقق این تقارن که از همبستگی عوضین و تعهدات مزبور ناشی می‌شود، مقنن به هر یک از طرفین قرارداد، اجازه داده است تا زمانی که طرف مقابل، تعهد خود را انجام نداده است، او نیز بتواند از اجرای تعهد خودداری کند که اصطلاحاً از آن به «حق حبس» تعبیر می‌شود. درحقیقت، حق حبس یکی از ضمانت‌های اجرایی حقوق تعهدات است که در قانون مدنی ایران نیز به صورت بارز در عقد بیع آماده است. چنان که ماده ۳۷۷ قانون مدنی بیانگر وجود این حق در عقود معاوضی است. لذا در این مقاله حق حبس در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مورد مطالعه قرار گرفت و این نتایج به دست آمد که با توجه به اینکه اجرای تعهدات برخی از طرفین در عقود معوض مقدم بر تعهد طرف مقابل است، حق حبس در تمامی عقود معوض از جمله عقد جعاله قابل اعمال نیست. در کنوانسیون یک طرف قرارداد می‌تواند در قبال عوض و هزینه نگهداری از کالا از حق حبس استفاده کند. همچنین می‌تواند اجرای تعهد از سوی خود را با توجه به شروط مندرج در ماده ۷۱ معلق سازد. در حقوق ایران برخلاف کنوانسیون در قبال هزینه حفظ کالا، حق حبس وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: حق حبس، حق تعلیق، عقد معوض، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا.

مقدمه

طرفین هر قرارداد با انتظار نیل به هدف نهایی از تنظیم قرارداد، تعهدات متقابل خویش را ایفا می‌کنند و تمام تلاش آنان با هدف مذکور صورت می‌گیرد. لذا چنانچه این انتظار قانونی و مشروع برآورده نشود یا در راه رسیدن به آن، وقفه و خللی پیش آید، هر یک از طرفین عقد با احساس خطر، سعی در انجام اقدامات لازم برای حفظ حقوق قانونی و قراردادی خویش خواهد کرد و البته این احساس خطر، طبیعی و بجا است و باید تمهیدات لازم در مورد آن اندیشیده شود (نصیری و همکارانش، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

لذا قانونگذاران نظام‌های حقوقی مختلف جهان در مقابل تکالیف و تعهداتی که برای طرفین قراردادهای دوجانبه ایجاد کرده‌اند، حقوق و اختیاراتی نیز به آنها اعطا نموده‌اند که از مهم‌ترین آنها، حق حبس می‌باشد. درواقع حق حبس یکی از انواع ضمانت اجراها و روش‌های تأمین اجرای قرارداد است که جهت اجبار و الزام طرف ممتنع به اجرای تعهد به طرف دیگر اعطا می‌گردد. بدین صورت که او می‌تواند به واسطه این حق، مال دیگری را که ملزم است طبق قواعد کلی و حقوقی از جمله «وفوا بالعقود»، «حرمت تصرف در مال غیر» و «وجوب تسلیم»، به محض مطالبه یا حتی بدون آن در اختیار مالک آن قرار دهد، به حکم قانون در تصرف خود نگهدارد و از تسلیم آن امتناع ورزد تا طرف دیگر مجبور به ایفاء تعهد گردد. درواقع این حق برخلاف سایر ضمانت اجراهای قراردادی از جمله الزام و اجبار طرف به ایفاء قرارداد و فسخ و ... نیاز به مراجعه به مراجع قضایی نداشته و مستقیماً قابل اجرا است (پورسینا، ۱۳۸۸: ۲).

معنی حق حبس این است که هر یک از دو طرف معاوضه می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به تسلیم عوض قراردادی (اجرای تعهد) دیگری کند. اختیاری که بدون فسخ قرارداد، اجرای تعهد را به حال تعلیق درمی‌آورد. معمولاً در قراردادهایی که مقرر است، تعهدات غیرمؤجل هر یک از طرفین به صورت همزمان صورت گیرد، به لحاظ تقابل تعهدات طرفین برای هر یک از ایشان، حق حبس قائل شده‌اند. این امر چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌المللی در خصوص بیع بین‌المللی (داراب‌پور، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۸۴) و نیز به طور کلی در قراردادهای تجاری بین‌الملل رایج است، به نوعی که در قانون مدنی و قانون تجارت کشورمان به صراحت از چنین حقی یاد شده است. ماده ۳۷۷ قانون مدنی بیان می‌کند: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد، از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود».

کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ وین از حق حبس صراحتاً به عنوان حق طرفین قرارداد بیع یاد کرده است. در ماده ۵۸ کنوانسیون مذکور آمده است: (۱) در صورتی که خریدار ملزم نباشد ثمن را در یک زمان معین تأدیه نماید، مکلف است آن را در زمانی بپردازد که فروشنده، کالا یا اسناد کنترل کننده واگذاری مبیع را براساس قرارداد و این کنوانسیون در اختیار وی قرار دهد. فروشنده می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد آن به خریدار را منوط به تأدیه ثمن نماید. (۲) هرگاه قرارداد متضمن حمل و نقل کالا باشد، فروشنده می‌تواند کالا را با شرایطی ارسال دارد که به موجب آن، کالا یا اسناد کنترل کننده واگذاری مبیع، تحویل خریدار نگردد، مگر با پرداختن ثمن. (۳) خریدار تا زمانی که فرصت بازرسی کالا را داشته باشد، ملزم به تأدیه ثمن نیست، مگر اینکه رویه‌ای که برای تسلیم کالا یا تأدیه ثمن، توسط طرفین بر آن موافقت شده است، منافات با چنین فرصتی داشته باشد (داراب‌پور، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۸۴).

در مقررات مدنی و تجاری و موازین فقهی در خصوص حق حبس، مقررات قانونی قابل توجهی وجود دارد و در نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز در خصوص این نهاد حقوقی، مقررات قابل توجهی تدوین شده است. رویکرد محقق در تدوین این مقاله،

بررسی حق حبس و حق تعلیق در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا جهت بسط و توسعه این نهاد مدنی می‌باشد.

۱- مفاهیم

اولین قدم در بررسی یک موضوع، داشتن تعریفی مناسب از موضوع و اجزای آن می‌باشد. با این استدلال در این مبحث به منظور آشنایی بیشتر با موضوع و هدف آن، اصطلاحات و مفاهیمی که در این مقاله، کاربرد بیشتری دارند، تعریف می‌شود.

۱-۱- مفهوم حق حبس

حبس در لغت به معنی بازداشتن، زندانی کردن، در بند کردن، قید کردن به بستن، توقیف و در اصطلاح کیفری بازداشت افراد مجرم پس از محکومیت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۸). قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه شیعه به جای تعریف حق حبس طی مواد پراکنده، به برخی از آثار و احکام آن پرداخته است، اما برخی از حقوقدانان در تألیفات خود به تعریف حق حبس اشاره کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد. کاتوزیان معتقد است: «معنای حق حبس این است که هر یک از دو طرف معاوضه می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به تسلیم عوض قراردادی (اجرای تعهد) کند. اختیاری که بدون فسخ قرارداد، اجرای تعهد را به حال تعلیق درمی‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷۸). بعضی از اساتید، حق حبس را عقدی می‌دانند که هر دو مورد آن حال باشد. به نظر می‌رسد موجد بودن دو تعهد با اجل مساوی به لحاظ ملاک با حال بودن آن دو از جنبه قابل مطالبه بودن و لزوم همزمانی اجرا تفاوتی ندارد و با حلول و فرارسیدن اجل، هر متعهد می‌تواند ایفای تعهد مربوط به خود را منوط به انجام تعهد از جانب طرف مقابل نماید (شهیدی، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

در حقوق مدنی، حق حبس به طور مطلق به معنای وقف است و در مواد ۴۱ به بعد قانون مدنی، احکام آن احصاء شده است. اما در قانون، حق حبس به عنوان یک قاعده وسیع و یا مقررات مدرن تحت چنین عنوانی که همه معاملات معوض را شامل می‌شود، مطرح نبوده؛ بلکه مصادیقی از حق حبس در نکاح، بیع و رهن آمده است. در قانون تجارت نیز صراحتاً در شرایط خاصی برای حق العمل کار، حق حبس اموال در نظر گرفته شده است. هم‌چنین برای کسی که مال التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته است و برای متصدی حمل و نقل در صورت حاصل شدن شرایط، حق حبس مقدر است (مواد ۳۹۰ و ۵۳۳).

در مواد ۸۵ و ۸۶ کنوانسیون از اصطلاح داشتن حق حبس استفاده شده است. برای تبیین مفهوم حق حبس می‌توان گفت که منظور از حق حبس در کنوانسیون آن است که یک طرف می‌تواند از انجام تعهدات خود امتناع ورزد، بدون این که حق یا تکلیفی درخصوص فسخ قرارداد داشته باشد. بنابراین در صورتی که شرایط لازم برای فسخ مهیا باشد و دارنده حق فسخ از این حق خود استفاده کرده و عقد را فسخ کند، دیگر تکلیف به انجام تعهد معنی نخواهد داشت (اندرز، ۱۳۹۴: ۳۸). برخی از اساتید، وابستگی تسلیم هر یک از مبیع و ثمن به تسلیم دیگری را حق حبس نامیده‌اند. به این معنی که تحویل کالا و پرداخت ثمن باید به طور هم زمان صورت پذیرد، حتی اگر کالا تحویل متصدی حمل و نقل شده باشد، مگر این که در قرارداد به صورت دیگری شرط شده باشد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۳۴).

۱-۲- مفهوم حق تعلیق

تعلیق در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و آویزان کردن چیزی به چیز دیگر آمده است. در اصطلاح حقوقی به تعویق انداختن انجام تعهد یا امری را گویند (عمید، ۱۳۶۳: ۴۰۴). حق تعلیق به هر یک از طرفین قرارداد حق می‌دهد، حسب مقررات قانونی یا توافقات قراردادی و یا به دلیل فورس ماژور، تعهدات خود را در مقابل طرف دیگر موقتاً به تعویق اندازد.

۲- منشا تعلیق

تعلیق می‌تواند ناشی از قانون، قرارداد و یا فورس ماژور (قوه قاهره) باشد.

الف) تعلیق ناشی از قانون: گاهی قانون به طرفین قرارداد یا یکی از آنها این حق را اعطا می‌کند که بتوانند قرارداد فی‌مابین یا تعهدات ناشی از آن را معلق سازند یا آنکه بدون تصریح به حق مزبور، عملاً طرفین را مجاز به چنین امری می‌کند. به موجب ماده ۵۲۷ قانون مدنی مقرر شده است: «هرگاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد، عقد مزارعه منفسخ می‌شود». هرچند از انفساخ عقد مزارعه به عنوان ضمانت اجرای عدم امکان رفع مانع صحبت شده است، ولی در فاصله حدوث مانع و مشخص گردیدن امکان رفع آن و در صورت امکان رفع، تا زمان رفع مانع مزبور عملاً تعهدات طرفین به حال تعلیق درمی‌آید، بدون آنکه به اساس عقد خللی وارد شود.

ب) تعلیق ناشی از قرارداد: رایج‌ترین نوع تعلیق که می‌تواند نسبتاً عادلانه و منتسب به اراده آزاد طرفین عقد تلقی گردد، نوعی از تعلیق است که طرفین قرارداد هنگام انعقاد آن با اراده‌ای آزاد، امکان تعلیق قرارداد یا تعهدات ناشی از آن را تحت شرایط خاص و با لحاظ وضعیت خویش پیش‌بینی می‌کنند. این نوع تعلیق تمام شرایط تحقق و آثار خود را از قرارداد فی‌مابین می‌گیرد.

ج) تعلیق ناشی از فورس ماژور: ماده ۲۲۹ قانون مدنی بدون آنکه صراحتاً از واژه فورس ماژور استفاده نماید، با تعبیر به حادثه‌ای که خارج از حیطه اقتدار متعهد است، از آن یاد کرده و آن را موجب معافیت متعهد از جبران خسارت می‌داند و از این‌که وضعیت تعهد مزبور از حیث بطلان، انفساخ و یا قابلیت فسخ چگونه خواهد بود، سخنی به میان نیاورده است. اثر عامل مزبور بر قرارداد و یا تعهدات ناشی از آن را با توجه به طول مدت بقا و اثرگذاری آن و نیز نوع و شرایط قرارداد مورد نظر به موقت و دائم و نیز حوادثی که به لحاظ طول مدت بقا در حکم دائم محسوب می‌گردند، تقسیم کرده، در دو مورد اخیر، تحقق حادثه را باعث انحلال قرارداد و یا قابل فسخ گردیدن آن دانسته‌اند، ولی در جایی که مانع به وجود آمده موقت، گذرا و غیردائم است، در طول بقای وضعیت مزبور، قائل به تعلیق تعهدات قرارداد در مقابل یکدیگر گردیده‌اند.

۳- جایگاه قانونی حق تعلیق

حقوق ایران با واژه‌هایی مانند تعلیق اجرای قرارداد و یا نقض قابل پیش‌بینی آشنا نیست و حقوق‌دانان ما نیز به تحلیل و تشریح آن نپرداخته‌اند. اما آنچه مهم است این است که در حقوق ایران، آثار این نظریه‌ها در موارد مشابه جاری است؛ اگرچه به طور صریح، اصل نظریه تعلیق اجرای قرارداد توسط قانونگذار به رسمیت شناخته نشده است.

جایگاه قانونی حق تعلیق به طور مشخصی در ماده ۷۱ کنوانسیون بیع بین‌المللی پیش‌بینی شده است. اگرچه این ماده از کنوانسیون مربوط به حق تعلیق اجرای قرارداد می‌باشد، اما به علت اینکه این حق به طور نامحدود نبوده و باید به طور عرفی در یک بازه زمانی معقول یا همان زمان اجرای تعهد اعمال گردد، در نهایت ممکن است به فسخ قرارداد منجر شود.

ماده ۷۱ کنوانسیون به هر یک از طرفین قرارداد، قدرت تعلیق قرارداد را به علت نقض احتمالی قرارداد توسط طرف دیگر اعطا می‌نماید. بند اول این ماده، مواردی را که موجب ایجاد حق تعلیق قرارداد می‌شود، برشمرده است که عبارتند از نقصان در توانایی اجرا توسط فروشنده، نقصان در اعتبار مالی خریدار و در نهایت نحوه رفتار متعهد در اجرای قرارداد. سپس بند دوم مشعر است بر حقوق فروشنده‌ای که در حالی که کالا در ترانزیت است، اقدام به تعلیق می‌کند و آن مربوط به زمانی است که تهدید در عدم پرداخت بعد از اینکه فروشنده کالا را ارسال کرده و قبل از اینکه به دست خریدار برسد، ظاهر شود. به فروشنده در چنین مواردی اختیار داده شده که از تحویل کالا به خریدار ممانعت به عمل آورد. در پایان بند سوم مقرر می‌دارد که طرفی که قرارداد را به حالت تعلیق درآورده، باید اخطار مربوط به تعلیق را بدهد تا چنانچه طرف دیگر تضمین کافی برای ایفاء تعهدش را ارائه دهد، تعلیق را متوقف کند.

۴- حق حبس و حق تعلیق

حق حبس به این معنی که چنانچه قرار باشد، طرفین عقد معاوضی، تعهدات متقابل خود را همزمان انجام دهند، یک طرف بتواند اجرای تعهد مربوط به خود را تا انجام تعهد دیگری به تاخیر بیندازد، در واقع نوعی تعلیق اجرای قرارداد محسوب می‌شود. البته در مقایسه با حق حبس، حق تعلیق قلمرو وسیع‌تری را در برمی‌گیرد، بدین گونه که افزون بر موارد بالا در قراردادهای موجد نیز که طرفین باید تعهدات خود را متعاقب دیگری به اجرا بگذارند، قابل اعمال می‌باشد. بدین ترتیب که تحت شرایطی، طرفی که می‌بایست، تعهد قراردادی خود را پیش از دیگری انجام دهد، می‌تواند اجرای تعهدات خویش را به حالت تعلیق درآورد، مگر این که طرف مقابل، تضمین لازم برای انجام تعهداتش بدهد (پارساپور، ۱۳۸۷: ۵۱).

هر چند که اعمال حق حبس و تعلیق در عمل به توقف اجرای تعهد متقابل در قراردادهای معاوضی می‌انجامد و از این جهت این دو نهاد حقوقی به یکدیگر شباهت پیدا می‌کنند، ولی با این حال، تمایز میان این دو در موارد زیر به روشنی نمود دارد:

۱- پیدایش حق حبس مطابق دیدگاه مشهور در فقه امامیه و حقوق ایران به دلیل همبستگی و پیوند عوضین است، در حالی که حق تعلیق در موردی تحقق می‌یابد که پیش‌بینی عدم توانایی یکی از طرفین قرارداد در انجام به موقع تعهد به دلیل معقولی قابل تأیید باشد.

۲- حق حبس در آن دسته از تعهدات متقابلی جریان پیدا می‌کند که دارای اجل مساوی باشند، در صورتی که حق تعلیق در تعهدات متقابلی که می‌بایست متعاقب یکدیگر واقع شوند نیز قابل تصور است.

۳- در قراردادهای معاوضی هر یک از طرفین قرارداد می‌تواند صرفاً به دلیل عدم اجرای بخش جزئی از تعهدات طرف مقابل و با استناد به حق حبس از اجرای تمام تعهد خود امتناع نماید، در حالی که حق تعلیق در جایی است که آشکار شود، طرف قرارداد نمی‌تواند بخش اساسی تعهدات خود را انجام بدهد (همان، ۵۲).

۵- قلمرو اعمال حق حبس در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

۵-۱- حقوق ایران

در عقود معاوضی هر یک از متعاقدين می‌تواند تا زمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به طور متقابل عهده‌دار است، خودداری کند. به بیانی دیگر در عقود معاوضی، هر یک از متعاقدين می‌تواند تا عوض به آنها تحویل نشده است، از تسلیم و تحویل معوض به طرف مقابل خودداری کند؛ چنان که ماده ۳۷۷ قانون مدنی نیز بیان‌گر این مطلب است. لذا این حق در حقوق ما، ویژه امتناع یکی از دو بدهکار در قراردادهای معوض می‌باشد. درحقیقت، همین ارتباط قراردادی است که امتناع بدهکار را مشروع می‌کند. با وجود این، نباید دامنه اجرای حق را به ماده ۳۷۷ قانون مدنی، در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد؛ چرا که این حق نه فقط در همه قراردادهای معوض و نسبت به دو دین مطالبه شدنی و به طور متقابل اجرا می‌شود و اعمال آن محدود به مبادله دو عین یا اموال مادی نیست و موضوع آن نیز می‌تواند تسلیم مال اعم از عین و منفعت، انجام دو کار در برابر هم یا انجام کار در برابر تسلیم مال یا حتی خودداری از انجام کار باشد. حتی ممکن است ناظر به عدم اجرای بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص نیز باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۴۵). اما از تعبیر فقها به ویژه آنهایی که مبنای حق حبس را تقابلی بودن عقد می‌دانند، برمی‌آید که آنان به جریان حق حبس در عقود معاوضی قائل هستند و حتی برخی از حقوقدانان نیز این حق را در مطلق عقود معاوضی جاری می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۴) و برخی هم این ماده حقوقی (ماده ۳۷۷ قانون مدنی) را مبتنی بر علت معاوضی می‌دانند و حکم آن را فقط اختصاص به بیع نمی‌دانند و در دیگر عقود معاوضی نیز قائل به جریان آن هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

درواقع عقود معاوضی نهادهایی هستند که قانون‌گذار آنها را برای مواردی که دو طرف معامله یا عقد هدف و قصد اقتصادی دارند، ایجاد کرده است. به همین دلیل، بیع بلائمن و اجاره بلاجرت باطل است، چرا که عنصر معاوضه و تعهد متقابل در این دو عقد منتفی است. در مقابل، عقود غیرمعاوضی هستند که در آن تعهد فقط از یک طرف است، مانند عقد عاریه، ودیعه یا عقدی که هر چند دو طرف آن هر کدام به نوعی متعهد بودند، تعهد یکی در برابر تعهد دیگری نیست و میان تعهدات متقابل وجود ندارد، مانند عاریه مشروط به عوض، قرض و هبه معوض که جزء عقود معاوضی به شمار نمی‌رفتند، پس معیار اصلی برای تشخیص عقود معاوضی از غیرمعاوضی، وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست (قنوتی و دیگران، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۱۷۶).

هم‌چنین به عقد نکاح که میان زوجین برقرار می‌شود و یا قرارداد آتش‌بس که میان دو دولت متخاصم منعقد می‌شود، عقد معاوضی اطلاق نمی‌کنند، هر چند موضوع آنها را تعهد یا تعهدات متقابل می‌دانند، بلکه از این قراردادها در فقه به عنوان عقود شبه معاوضی تعبیر می‌شود (همان). درحقیقت می‌توان قلمرو و محدوده حق حبس را اعم از عقود معین و غیرمعین دانست که در عقود معین شامل بیع، اجاره، معاوضه و صلح معاوضی است و در عقود نامعین، از جمله قراردادهای غیرمعاوضی، مانند انشا قرارداد نیز اطلاق می‌شود.

۵-۲- کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

همانند حقوق ایران، در کنوانسیون نیز حق حبس دارای گستره ویژه خود است و نمی‌توان در مورد تمامی عقود از حق حبس استفاده کرد. در این راستا قلمرو اعمال حق حبس در کنوانسیون در این جا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

الف) حق حبس در خصوص عوضین اصلی: در کنوانسیون پس از انعقاد بیع، فروشنده موظف به تسلیم مبیع و اسناد مربوط به آن به خریدار است (ماده ۳۰ کنوانسیون). هم‌چنین خریدار متعهد به پرداخت ثمن و تحویل گرفتن مبیع طبق قرارداد و

مقررات کنوانسیون است (ماده ۵۳ کنوانسیون). این وظیفه اولیه دو طرف بیع بین‌المللی پس از عقد قرارداد و انجام مقدمات آن است و به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

براساس ماده ۵۸ کنوانسیون، ۱) هرگاه مشتری ملزم به تأدیه در زمان معین دیگری نباشد، مکلف است، در زمانی که بایع، کالا یا اسناد استیلای بر آن را طبق قرارداد و این کنوانسیون در اختیار او قرار می‌دهد، ثمن را تأدیه کند. بایع می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوطه را مشروط به تأدیه ثمن نماید. ۲) هرگاه قرارداد متضمن حمل کالا باشد، بایع می‌تواند کالا را با قید این شرط که تسلیم کالا یا اسناد آن به مشتری، موکول به تأدیه ثمن باشد، ارسال نماید. ۳) تا زمانی که مشتری، فرصت بازرسی کالا را نیافته است، ملزم به تأدیه ثمن نیست؛ مگر اینکه نحوه تسلیم یا تأدیه مورد توافق متعاملین، با قایل شدن چنین فرصتی برای او منافات داشته باشد». درواقع، منظور اصلی از ماده ۵۸ کنوانسیون، لازم و ملزوم بودن تسلیم کالا و پرداخت ثمن است. یک طرف قرارداد، اجرای طرف دیگر قرارداد را فقط در مقابل اجرای متقابل به دست می‌آورد. پس اگر فروشنده در اجرای وظایف خود تأخیر کند، خریدار نه تنها می‌تواند مطالبه خسارت نماید، حتی این امر می‌تواند باعث از بین رفتن تضمینات داده شده نیز بشود. از بند ۱ این ماده چنین استنباط می‌شود که اگر قواعد و توافقات صریح یا ضمنی توسط طرفین وجود داشته باشند که مثلاً در چه زمانی به تکالیف خود عمل نمایند، دیگر این ماده اعمال نمی‌گردد (ساعی، ۱۳۸۳: ۸۳).

ماده ۵۸ درواقع، مؤید دو روش و شیوه عمدتاً واقعی در خصوص تحویل کالا می‌باشد: در روش نخست، کالا یا اسناد در اختیار خریدار قرار داده می‌شوند، همان گونه که در بندهای ب و ج ماده ۳۱ آمده است. روش دوم مربوط به جایی است که مسئله حمل و نقل کالا مطرح می‌شود که امکان تغییر یا تعدیل این قرارداد توسط طرفین نیز وجود دارد. در روش نخست که کالا باید در اختیار خریدار قرار گیرد، در خصوص محل تحویل کالا، این محل می‌تواند محل تجارت خریدار یا در اختیار قرار دادن کالا به مشتری در همان مکان معینی باشد که کالا در آنجا قرار دارد. در این گونه موارد، کنوانسیون مقرر می‌دارد که پرداخت موقعی محقق شود که فروشنده کالا و یا اسناد مربوطه به واگذاری را در اختیار خریدار قرار دهد و در این حالت، فروشنده می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوط به آن را مشروط به پرداخت ثمن نماید. در این صورت، خریدار باید نقداً ثمن را پرداخت کند، یا اگر فروشنده قبول کند، چکی صادر نماید. به طور معمول، اسناد یا کالا به طور غیرمترقبه در اختیار خریدار قرار داده نمی‌شوند، بلکه وی قبلاً خبری دریافت می‌دارد که مشعر بر آمادگی قبض کالا است و با وصول این خبر، وی می‌تواند خود را برای پرداخت ثمن آماده نماید (هجده نفر از دانشمندان علم حقوق، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷).

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که شاید از ظاهر ماده ۵۸، اختصاص حق حبس به بایع استنباط شود، لیکن با توجه به دیگر مواد کنوانسیون در خصوص این مساله خصوصاً ماده ۷۱ که حق تعلیق را در خصوص هر دو طرف قرارداد مورد تصریح قرار داده است. هم چنین با توجه به اصل هم‌زمانی مورد اشاره در ماده فوق، استفاده می‌شود که حق مزبور می‌تواند مورد استفاده خریدار نیز واقع شود. چنان که برخی از شارحین کنوانسیون نیز به این مطلب اذعان داشته و گفته‌اند که ماده ۵۸ احتمال خطر را برای هر دو طرف به حداقل می‌رساند و طبق ماده شش کنوانسیون، خطر برای فروشنده عبارت است از تحویل مبیع قبل از پرداخت ثمن و خطر برای خریدار پرداخت ثمن قبل از تحویل کالا یا تحویل آن به صورت ناقص می‌باشد (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷: ۵).

بند ۲ ماده ۵۸ به طور ضمنی مقرر می‌دارد، فروشنده باید تقبّل نماید، این گونه اقدامات را انجام دهد؛ وی حق ندارد از قبل، تقاضای پرداخت نماید و نیز اینکه شروع به حمل و نقل اولین اقدامی است که فروشنده کنترل و تسلط خود را بر روی کالا از دست می‌دهد. البته لازم به ذکر است که با اقدام به حمل و نقل، کنترل فروشنده به طور مطلق از بین نمی‌رود، زیرا مادام که

فروشنده اسناد حمل و نقل کالا یا خود کالا را طبق معیارهای قانونی در اختیار دارد و به خریدار تسلیم نکرده، قادر است دستور دیگری به حمل و نقل کننده راجع به کالا بدهد. بند ۲ ماده ۵۸ مقرر می‌دارد که فروشنده حق دارد در مواردی که خریدار نیازی به دریافت اسناد کالا برای تحویل گرفتن آن ندارد، مثل موردی که کالا از طریق راه آهن ارسال می‌گردد، قبض کالا را مشروط به پرداخت ثمن از سوی خریدار نماید. همان گونه که بند ۱ ماده ۵۸ بیان می‌دارد، تاریخ پرداخت در این مورد موقعی است که کالا یا اسناد تسلیم خریدار می‌شوند. مفهوم این جمله آن است که هرگاه تسلیم و قبض در دو زمان متفاوت محقق می‌شوند، تاریخ قبض زمان سررسید پرداخت محسوب می‌شود. اگرچه خریدار از پرداخت بدون عذر موجه خودداری کند، در تاریخ پرداخت، تغییری صورت نمی‌گیرد و امتناع از پرداخت منجر به نقض قرارداد خواهد شد. وقتی بر تسلیم قسمت به قسمت کالا توافق شده، وظیفه پرداخت فقط در رابطه با قسمتی است که تسلیم گردیده و این کار باید - چنانچه قسمتی از کالا تسلیم گردیده - صورت پذیرد. این قاعده در خصوص تحویل‌های پیاپی نیز صادق است و با هر یک از این تسلیم‌ها به عنوان تسلیم مستقل برخورد می‌شود. معمولاً عدم مطابقت کالا در تسلیم‌های سابق، نباید برای توجیه عدم پرداخت در مورد تسلیم‌های بعدی بهانه قرار گیرد. در عمل، قبض کالا توسط خریدار مشروط به پرداخت ثمن یا تضمین به پرداخت آن می‌شود (ساعی، ۱۳۸۳: ۸۵).

براساس بند ۳ ماده ۵۸ کنوانسیون خریدار می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری کند تا اینکه به او امکان بازرسی کالا داده شود. با این حال، این حق برای فروشنده محفوظ است که حتی در زمانی که خریدار تمایل به بازرسی کالا دارد، از تحویل دادن اسناد مربوط به آن تا زمان پرداخت ثمن خودداری نماید. البته این امکان برای طرفین پیش‌بینی شده تا ترتیبی را مقرر کنند که در عمل بازرسی کالا پیش از پرداخت ثمن میسر نگردد. به علاوه این امکان برای هر دو طرف قرارداد پیش‌بینی شده است که اگر یک طرف، امکان اجرای تعهدات خویش در موعد مقرر را نداشته باشد، طرف مقابل بتواند به وی فرصت دیگری جهت اجرا بدهد. حال اگر او این کار را کرد، دیگر حق نخواهد داشت برای آن مدت اضافه شده، خسارت تاخیر تادیه درخواست نماید (مواد ۶۳ و ۶۷ کنوانسیون). اما براساس بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون، اگر هر یک از خریدار و فروشنده به این نتیجه برسد که طرف مقابل به عللی مثل عدم قدرت بر تسلیم یا نداشتن اعتبار در پرداخت، قادر به انجام تعهد خود نخواهد بود یا رفتار وی نشان دهد که تمایلی به انجام تعهد خود ندارد، حق خواهد داشت اجرای تعهد خود را که در مقابل تعهد طرف دیگر قرار می‌گیرد (مثل تسلیم مبیع و پرداخت ثمن) متوقف و منوط به اجرای تعهد طرف دیگر بنماید (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

با مقایسه ماده ۷۱ با ماده ۵۸ نتایجی بدین شرح حاصل می‌شود که اولاً وجه اشتراک این دو این است که در هر دو ماده، حق حبس برای عوضین اصلی یا تعهدات اصلی طرفین قرارداد پیش‌بینی شده است. ثانیاً این دو ماده از جهاتی با هم تفاوت دارند؛ یکی این که در ماده ۵۸ حق حبس در خصوص موردی پیش‌بینی شده است که عوضین باید به طور هم‌زمان مبادله شوند، ولی ماده ۷۱ اعم از آن است؛ یعنی حتی شامل موردی نیز می‌شود که تعهدات طرفین نباید به طور هم‌زمان انجام گیرد؛ یعنی یکی از آنها می‌تواند مقدم بر دیگری انجام شود. البته کسی که تعهد او باید مقدم بر دیگری اجرا شود، می‌تواند با وجود شرایط مذکور در ماده فوق، انجام تعهد خود را معلق نماید. دیگر این که طبق ماده ۷۱، شرط استفاده از حق تعلیق آن است که بعد از قرارداد معلوم شود که طرف دیگر بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد و حال آن که در ماده ۵۸ چنین شرطی پیش‌بینی نشده است. بنابراین هر یک از طرفین باید آمادگی خود را جهت پرداخت ثمن یا مثنی اعلام کند و فقط در مقام عمل می‌تواند تسلیم آن را موکول به تسلیم طرف دیگر نماید (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷: ۶).

ب) حق حبس در قبال متفرعات: کنوانسیون علاوه بر پیش‌بینی حق حبس در قبال تعهدات اصلی طرفین در ماده ۸۵ و ۸۶، قلمرو آن را توسعه داده و آن را به هزینه‌هایی که در اثر قصور یکی از طرفین در انجام تعهد خود به دیگری تحمیل می‌شود، تسری و تعمیم داده است. چنان که در ماده ۸۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه مشتری نسبت به قبض کالا تأخیر نماید، یا در موردی که تأدیه ثمن و تحویل کالا می‌بایست به صورت همزمان صورت گیرد، مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد و کالا در ید بایع بوده و یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا داشته باشد، بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد. تا زمانی که مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده را تأدیه ننماید، بایع حق دارد کالا را حبس نماید». این ماده دو وظیفه را بر عهده خریدار می‌نهد که یکی از آن‌ها پرداخت ثمن است و دیگری قبض کالا. اگر خریدار موفق به پرداخت ثمن نگردد که این ثمن نیز همزمان با تحویل کالا می‌بایست پرداخت می‌شده، درواقع وی در اجرای قبض کالا مانع ایجاد کرده است. در این حالت، فروشنده که کالا را در تصرف دارد یا به نحو دیگری قادر است کنترل تصرف کالا را داشته باشد، ملزم است اقدامات متعارف برای حفظ کالا را معمول دارد و حق دارد تا زمانی که خریدار، مخارج متعارف را نپرداخته است، کالا را حبس نماید. بر اساس ماده ۸۵ خریدار باید همکاری نماید تا فروشنده وظیفه خود مبنی بر تحویل کالا را انجام دهد و وی باید کالا را قبض نماید. در هر حالتی که خریدار موفق به قبض کالا نگردد، ماده ۸۵ اعمال می‌گردد، خواه خریدار همه اعمالی را که لازمه تحویل کالا از سوی فروشنده است، انجام داده باشد یا انجام نداده باشد. اگر در قرارداد اصلی این گونه توافق شده باشد که تأدیه ثمن همراه با تحویل کالا محقق شود، اگر آن زمان که فروشنده آماده تحویل است، از سوی خریدار پرداخت صورت نگیرد، ماده ۸۵ این عمل را عدم موفقیت خریدار در پرداخت ثمن قلمداد می‌نماید. در این حالت، وظیفه فروشنده مبتنی بر تسلیم، معلق می‌گردد و از این پس، وظیفه وی آن است که اقدامات لازم برای محافظت از کالا را انجام دهد. در این حالت، فروشنده می‌تواند به ماده ۶۰ این کنوانسیون استناد کند و از خریدار درخواست نماید که کالا را تحویل بگیرد و ثمن را پرداخت کند. هم‌چنین همگام با آن، هزینه‌های متعارف متحمل شده توسط وی را نیز تأدیه کند که این مسئله را می‌توان از ماده ۸۵ کنوانسیون استخراج نمود. اگر خریدار به وظایف خود عمل نکند، فروشنده می‌تواند قرارداد را فسخ کند و به استناد ماده ۶۱ این کنوانسیون، مطالبه خسارت نماید (ساعی، ۱۳۸۳: ۸۵).

۶- شرایط اعمال حق حبس در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

برای آنکه طرفین بتوانند از حق حبس استفاده کنند، وجود شرایطی لازم است که بدون آن‌ها، این حق برای هیچ یک از دو طرف به وجود نمی‌آید. در این مبحث به ذکر این شرایط خواهیم پرداخت، اگرچه شاید تفکیک بین شرایط به وجود آورنده و اسقاط کننده حق حبس از یکدیگر به دقت عقلی ممکن نباشد، چرا که عدم وجود هر یک از شرایط ایجا کننده حق حبس خود می‌تواند از موانع ایجاد حق حبس نیز محسوب شود، اما جهت شکافتن بهتر موضوع و بررسی دقیق‌تر شرایط حق حبس، پرداختن به این مبحث ضروری است.

۶-۱- حقوق ایران

الف) وجود عقد معوض صحیح: اولین شرط لازم برای پیدایش حق حبس، وجود یک قرارداد صحیح ملزم طرفین است که در انعقاد آن باید کلیه شرایط لازم برای صحت معاملات (مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی) و شرایط اختصاصی قرارداد (همانند شرایط مذکور در مواد ۳۴۵ تا ۳۶۱ قانون مدنی در خصوص عقد بیع) رعایت شده باشد تا بتواند منشا الزامات متقابلی برای

طرفین قرارداد باشد. همان طور که قانون‌گذار در ماده ۳۶۲ قانون مدنی، الزامات متقابل بایع و مشتری را در خصوص تسلیم مبیع و ثمن از آثار عقد بیع صحیح تلقی کرده است. بنابراین هرگاه بعد از انعقاد عقد بیع، فساد معامله کشف شود، اگرچه طبق ماده ۳۶۶ قانون مدنی هر یک از طرفین مالی را که گرفته است، باید به صاحبش رد نماید، اما در مقام بازگرداندن آنها نمی‌توانند از حق حبس استفاده کنند؛ بدین معنی که هر کدام از آنها بازگرداندن مالی را که در دست اوست، موکول به تحویل مالی نماید که در دست دیگری است. زیرا در این گونه موارد، بازگرداندن عوضین ناشی از قرارداد نبوده، بلکه از باب وجوب رد مال غیر می‌باشد، حال آن که حق حبس ناشی از پیوند ارادی و همبستگی عوضین یا تعهد معاوضی طرفین می‌باشد و در نتیجه اختصاص به الزامات و تعهدات قراردادی خواهد داشت (پورسینا، ۱۳۸۸: ۲۴).

ب) همزمانی در ایفای تعهدات متقابل: بدون شک همزمانی انجام التزامات ناشی از بیع یکی از شرایطی است که در تکوین پدیده حق حبس در بیع ضرورت دارد و در واقع فکر حق حبس فکری است منتزع از همزمانی در تسلیم و عدم اولویت هر یک از طرفین در انجام التزامات خود. از این رو لازم است موضعی را که در آنها همزمانی در تسلیم به نحوی وجود ندارد، مشخص گردد و مواردی که حق حبس در آن پدید می‌آید، معین گردد. گاهی نوع عقد بیع به گونه‌ای است که تسلیم یک طرف فوری بوده و طرف دیگر به بعد موکول می‌شود و در واقع انتخاب نوع عقد بیع مبین عدم همزمانی در تسلیم خواهد بود. گاهی بیع از نوع مطلق است، لکن شروطی ضمن آن درج می‌گردد که یا به صراحت همزمانی در تسلیم را مخدوش می‌سازد و یا با آن سازگار است.

ج) عدم ایفای تعهد: یکی از شرایط لازم برای تحقق و اعمال حق حبس آن است که هیچ یک از طرفین قرارداد به تعهد و التزام خود عمل نکرده باشد. بنابراین هرگاه هر دو طرف قرارداد به تعهدات خود عمل کرده باشند، قرارداد خاتمه یافته، حق حبس موضوعاً منتفی است. ولی هرگاه یکی از طرفین به تعهد خود عمل نموده باشد، طرف مقابل حق امتناع از انجام تعهد خود را ندارد و در صورت امتناع، اجبار به تعهد می‌شود، چنان که ماده ۳۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود» و ماده ۳۷۸ نیز در تکمیل آن مقرر می‌دارد: «اگر بایع قبل از قبض ثمن، مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید، حق استرداد آن را نخواهد داشت، مگر به موجب فسخ در مورد خیار». علت آن نیز این است که هر کدام از بایع و مشتری که با میل و رضای خود به تعهد خود عمل می‌نماید، در واقع از حق حبس خود اعراض نموده و آن را اسقاط کرده است (عدل، ۱۳۴۲: ۲۵۵).

د) واجب‌الاداء بودن تعهدات طرفین: منظور این است که حق حبس تنها در مواردی ایجاد می‌شود که تعهدات طرفین قرارداد هر دو حال بوده و به طور هم‌زمان به مورد اجرا گذاشته شود. زیرا مقتضای عقد بیع در حقوق ایران چنین است که به موجب آن بعد از انعقاد عقد، هر یک از بایع و مشتری باید مبیع و ثمن را بلافاصله به همدیگر تسلیم نمایند، مگر این که طرفین در ضمن عقد توافق و تراضی نمایند که تعهدات یکی از آنها مقدم بر دیگری به مورد اجرا گذاشته شود، در غیر این صورت به دلیل به هم خوردن اصل هم‌زمانی در تسلیم، تعهدی که حال است، باید مقدم بر تعهد دیگر که موجد است، انجام پذیرد (ماده ۳۷۷ قانون مدنی).

ه) حکومت اراده: به دلیل آنکه حق حبس ناشی از بنای دو طرف در تراضی است، باید حکومت اراده را در ایجاد حق پذیرفت و از شرایط آن شمرد و طرفین می‌توانند با تراضی همدیگر این حق را ساقط کنند. برای مثال، یکی از وسایل اسقاط حق حبس، «تعیین اجل» است (ساعی، ۱۳۸۳: ۹۰). در ماده ۳۷۷ قانون مدنی آمده است که «هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد، باید تسلیم شود».

۲-۶- کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

الف) وجود عقد بیع صحیح: از مجموع مواد کنوانسیون در خصوص حق حبس و تعلیق استنباط می‌شود که اولین شرط برای تعلیق اجرای قرارداد، وجود قرارداد صحیح بیع میان طرفین قرارداد است. شاید این شرط یک شرط بدیهی و ضروری برای حق حبس باشد، زیرا حق حبس یکی از آثار حقوقی قرارداد بیع می‌باشد که در واقع برای تضمین اجرای تعهدات طرفین از سوی تدوین کنندگان کنوانسیون پیش‌بینی شده است. در نتیجه بحث از حق حبس بدون وجود قرارداد صحیح، بی‌معنی خواهد بود.

ب) اطلاق عقد: منظور این است که برای ایجاد حق حبس مذکور در ماده ۵۸ کنوانسیون، شرط آن است که عقد در خصوص زمان تسلیم مبیع و تادیه ثمن ساکت باشد و فروشنده و خریدار، زمان خاصی را برای مبادله آنها معین و مشخص نکرده باشند. در این صورت، اطلاق عقد، مقتضی مبادله آنها به طور هم‌زمان خواهد بود. بنابراین از ماده فوق استفاده می‌شود که هرگاه طرفین قرارداد برای مبادله آنها، زمان خاصی را پیش‌بینی کرده باشند، به طوری که موجب از بین رفتن اصل هم‌زمانی در تسلیم باشد، حق حبس وجود نخواهد داشت. ولی شاید از بیان ماده فوق بتوان استفاده کرد که توافق طرفین در رابطه با زمان انجام تعهدات، وقتی مانع از پیدایش حق حبس خواهد بود که موجب به هم خوردن هم‌زمانی در تسلیم باشد. وگرنه هرگاه توافق آنها مبنی بر هم‌زمانی در تسلیم باشد، خللی به حق حبس مذکور در ماده فوق نخواهد رسید؛ زیرا از این جهت فرقی وجود ندارد که هم‌زمانی در تسلیم مقتضای اطلاق عقد باشد یا ناشی از توافق طرفین (معصومیان، ۱۳۷۶: ۵۴).

ج) علم به عدم ایفای تعهدات اساسی از سوی طرف مقابل پس از قرارداد: در قراردادهای بین‌المللی در اکثر موارد، تشکیل قرارداد و اجرای آن هم‌زمان نیست و بین زمان تشکیل و اجرای عقد، فاصله زمانی وجود دارد. به همین خاطر ممکن است پس از تشکیل عقد، اجرای تعهد توسط یکی از طرفین در زمان مقرر در آینده به نحو قابل توجهی مورد تردید واقع شود. در این صورت، اگر طرف مقابل با وجود دلایل کافی تا زمان فرا رسیدن زمان اجرای قرارداد منتظر بماند، متضرر خواهد شد. چون دلایل کافی برای عدم انجام تعهد توسط یکی از طرفین در موعد مقرر وجود دارد و عقلا و منطقاً در چنین شرایطی طرف مقابل نباید در موعد مقرر تعهد خود را انجام دهد. به همین دلیل باید حق تعلیق اجرای تعهد و حتی در مواردی حق فسخ قرارداد به او داده شود. از طرف دیگر، این احتمال وجود دارد که یکی از طرفین، هر امری را برای تعلیق اجرای تعهد خود بهانه قرار داده و از اجرای تعهدش امتناع ورزد. از این رو کنوانسیون به منظور جمع بین حقوق طرفین، سعی بر آن داشته که معیارهایی را برای تعلیق اجرای تعهد توسط یکی از طرفین تعیین کند. هدف از تعیین و تحدید شروط لازم برای تعلیق اجرای تعهد، جلوگیری از سوءاستفاده از نقض احتمالی است. پس طبیعی است که اگر یک طرف به تعهد خود عمل نکند، طرف مقابل نیز حق امتناع از اجرای تعهد خود را داشته باشد (وکیل‌زاده ثانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

البته اگر امتناع از اجرای تعهد به طور گسترده و موسع پذیرفته شود، منجر به بی‌عدالتی خواهد شد. طرفین باید از یک تضمین متعارف برای انتظارات قانونی خود برخوردار باشند، اما نباید حق داشته باشند که به خاطر نقض جزئی از انجام تعهد طفره روند. در نتیجه باید بین تعهدات طرفین، تعادل برقرار شود. لازم به ذکر است که تعلیق اجرای تعهد موجب از بین رفتن قرارداد نمی‌شود، بلکه به تعبیر برخی نویسندگان باعث فلج شدن قرارداد می‌شود و برخلاف حق حبس، طرف ممتنع را ملزم می‌کند تا نقض خود را به وسیله انجام تعهد جبران نماید و یا با فسخ قرارداد مواجه شود. هم‌چنین حق حبس برخلاف حق فسخ با اجرای اجباری قرارداد نیز سازگار است (اندرز، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

د) **نگهداری و محافظت متعارف از کالا:** مستفاد از ماده ۸۵ و ۸۶ کنوانسیون، شرط لازم برای وجود حق حبس برای فروشنده یا خریدار در قبال هزینه‌های متعارف نگهداری کالاها این است که هر کدام از فروشنده یا خریدار بر حسب مورد به وظیفه خود مبنی بر انجام اقدامات متعارف برای محافظت و نگهداری از کالاها عمل کرده باشند. به نظر برخی از شارحان کنوانسیون، این وظیفه حفاظت کالا نسبت به فروشنده با قرارداد بیع بیگانه است و در واقع این عواقب قانونی تقصیر خریدار از وظایف خود (ماده ۵۳ و ۶۰) می‌باشد. هم‌چنین حق حبس مذکور در این مواد و تادیه مخارج تحمیل شده، ریشه در قرارداد بیع ندارد، بلکه مبنای آن قانون است. اثر آنها این است که تضمین شود تا خریدار ثمن و هم‌چنین خساراتی را که امکان دارد در نتیجه تقصیر وی حادث شده باشد، همراه با هزینه‌های متعارف متحمل شده برای نگهداری و محافظت از کالا بپردازد. هزینه‌های متعارف ممکن است بسته به مورد آن شامل تخلیه کالا از وسیله تخلیه، انتقال آنها به محل انبار، هزینه انبارداری، مخارج جلوگیری از فساد کالا (مثلاً مخارج خانه، دادن غذا به حیوانات، جلوگیری از رطوبت، نور و آفتاب) و غیره شود (وکیل‌زاده ثانی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۷- آثار حق حبس در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

حق حبس نیز همانند هر نهاد حقوقی دیگری دارای آثاری است که در این مبحث آثار آن در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا بررسی می‌شود.

۷-۱- حقوق ایران

آثار حق حبس در حقوق ایران را می‌توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد.

الف) عدم انحلال قرارداد: باید توجه داشت که با تعلیق عقد، قرارداد باطل و زایل نمی‌شود و آثار و تعهدات قراردادی هنوز موجود است. برخلاف فسخ قرارداد که آن را از بین می‌برد و تعهدات قراردادی نیز زایل می‌گردد و ذمه متعاملین نسبت به آنچه به موجب قرارداد در مقابل یکدیگر مشغول شده بود، بری می‌شود. بنابراین هنگامی که خریدار از حق حبس استفاده می‌کند، فروشنده مجاز نیست که مبیع را به دیگری بفروشد؛ متقابلاً هنگامی که فروشنده حق حبس خود را اعمال می‌کند، خریدار نمی‌تواند قرارداد را منحل شده، تلقی کند و برای خرید کالای جانشین به فروشنده دیگری رجوع کند (باقرزاده و نوری یوشانلوئی، ۱۳۸۳: ۳۰). از آنجا که هدف از اعمال حق حبس آن است که تساوی بین طرفین برقرار شود و هیچ یک از آنها بر دیگری اولویت نداشته باشد. اعمال این حق نه تنها لطمه‌ای به بقای تعهد وارد نمی‌کند، بلکه با اعمال آن می‌توان طرف دیگر را به اجرای تعهد وادار نمود (اندرز، ۱۳۹۴: ۱۹۷).

ب) تجزیه‌ناپذیر بودن حق حبس: پیوستگی و پیوند دو عوض متقابل که در نتیجه قصد معاوضی به وجود می‌آید، سبب تجزیه‌ناپذیری آنهاست و هر یک از دو عوض حیات حقوقی و نفوذ خود را از پیوند با دیگری می‌گیرد و بدون کفه متقابل خود امکان و توانایی زیستن ندارد. پس اگر یکی از آن دو تلف یا ممتنع شود، دیگری نیز خود به خود از بین می‌رود و آنکه از عوض محروم شده است، از دادن عوض نیز معاف می‌شود و در نتیجه بدهکار تعهد تلف شده نتیجه حادثه قهری را تحمل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۶). چنان که ماده ۴۸۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلا یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می‌شود و در صورت تلف بعضی آن مستاجر حق دارد، اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید». ماده ۴۹۶ قانون مدنی نیز تکرار می‌کند: «عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می‌شود و ...». هم‌چنین ماده ۳۷۸ قانون فوق‌الذکر در زمینه بیع

نیز در خصوص این مطلب بیان شده است که در واقع با اجرای بخشی از تعهد، بخشی از حق حبس آزاد نمی‌شود و به عبارت دیگر، حق حبس مانند حق رهن تجزیه‌ناپذیر است. اثر قابل تجزیه نبودن حق حبس زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که مالک، عین محبوسه را به چند شخص انتقال داده باشد یا در اثر فوت مالک، عین محبوسه به وراثش به ارث رسیده باشد. اگر برخی از اشخاصی که عین به آنها منتقل شده، حاضر به پرداخت ثمن باشند، ولی برخی دیگر حاضر نباشند، حق حبس حابس، ساقط نخواهد شد (اندرز، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

ج) حق حبس و اجبار به ایفای تعهد: اگر هم خریدار و هم فروشنده بتوانند از وفای به عهد به بهانه امتناع دیگری شانه خالی کنند، معلوم نیست که چگونه می‌توان به این گروکشی پایان داد؟ شاید جهت گریز از همین محذور باشد که پاره‌ای از فقها تعهد بایع را مقدم داشته‌اند. به این استدلال که چون او اول اقدام به التزام می‌کند و ایجاب می‌گوید، هم او باید مبادرت به ایفای تعهد کند. اما صرف نظر از اینکه خریدار هم می‌تواند ابتدا مبادرت به ایجاب کند، اساساً صرف ایجاب تعهد به وجود نمی‌آورد، بلکه در هنگام توافق است که تعهدات طرفین متقارناً به وجود می‌آید. بنابراین، مسئله هم‌چنان باقی است. جهت پاسخ به مسئله، دو فرض را باید از هم تفکیک نمود: اگر من قالیچه‌ای به صد هزار ریال به شما بفروشم و سپس جهت وصول ثمن علیه شما اقامه دعوا کنم و شما در دفاع به حق حبس خود استناد کنید و من بگویم قالیچه چون تلف شده یا به جهت دیگری بدان دسترسی نیست، پس نمی‌توانم آن را تحویل دهم یا اگر متقابلاً به حق حبس خود استناد کنم، دادگاه چاره‌ای جز حکم به بی‌حقی من ندارد. چون خریدار حق حبس دارد و با وجود حق مذکور، محکومیت او به پرداخت ثمن معامله متعارض به نظر می‌رسد و از طرفی نامبرده، درخواست تسلیم قالیچه را هم نکرده تا دادگاه بتواند فروشنده را اجبار به تسلیم آن کند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۸۱).

اما اگر خریدار در مقابل دعوای فروشنده ضمن دادخواست متقابل یا استناد به حق حبس خویش، الزام فروشنده به تسلیم قالیچه را خواست و فروشنده نیز تسلیم قالیچه را موکول به پرداخت ثمن نمود (به حق حبس خود استناد نمود) تکلیف چیست؟ علامه حلی در تذکره در موردی که خریدار و فروشنده درباره تقدیم اجرای تعهد با هم اختلاف دارند، چهار نظر از فقیهان اسلامی نقل می‌کند: (۱) اجبار هر دو به تسلیم؛ بدین گونه که حاکم از هر دو بخواهد تا آنچه را به عهده دارند، به دادگاه بیاورد و آن گاه ثمن را به فروشنده و مبیع را به خریدار بدهد. (۲) هیچ کدام اجبار نمی‌شوند و از تنازع منع می‌گردند تا یکی از آن دو، موضوع تعهد خود را تسلیم و آن گاه دیگری اجبار می‌شود. (۳) خریدار ابتدا به تسلیم ثمن اجبار می‌شود؛ چرا که حق عینی بر مبیع پیدا کرده است، در حالی که حق بایع بر ثمن تحقق خارجی نیافته است. البته گروهی از فقها این فرض را ناظر به موردی می‌دانند که ثمن کلی باشد. (۴) نخست فروشنده به تسلیم مبیع اجبار می‌شود؛ زیرا بیمی از تلف ثمن ندارد و ملکیت او بر ثمن مستقر است، در حالی که مالکیت مشتری بر مبیع مستقر نیست. دو نظر نخست پیروان بیشتری دارد و علامه بر نخستین نظر که بر اجبار هر دو به تسلیم است، اعتماد می‌کند و در تأیید آن می‌افزاید که هر یک از خریدار و فروشنده، حق قبض عوض را که در اختیار دیگری است، دارد و به ایفای آن باید حکم داده شود، همانند موردی که دو طرف دعوا هر کدام ودیعه‌ای نزد دیگری دارد. نظر علامه پس از او در میان فقیهان امامیه شهرت یافت و نظر شیخ‌طوسی که بر تقدم اجبار فروشنده قرار گرفته بود، مهجور ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۱۸۳).

د) هزینه نگهداری مال محبوس: هزینه نگهداری مبیع در مدتی که بایع در اثر حق حبس آن را نگاه می‌دارد تا ثمن را وصول کند، به عهده مشتری است؛ زیرا بایع در اثر امتناع از تسلیم ثمن با اجازه قانون، مبیع را نگهداشته است و هزینه و منافع تابع مالک است؛ یعنی هزینه نگهداری مال به عهده مالک است، هم‌چنان که منافع آن متعلق به اوست (امامی، ۱۳۷۶: ۴۵۹).

گرچه قانون مدنی در این مورد حکم صریح ندارد، ولی از ماده ۱۰۵ قانون مدنی که هزینه استفاده از حق الارتفاق را به تبع مالکیت به عهده مالک دانسته است، می‌توان استنباط نمود که به طور اصولی، هزینه و مخارج تابع ملک است. قاعده مزبور در تمامی قراردادهای جاری است، مگر قانون به جهتی از جهات به خلاف آن تصریح نماید.

ه) حق تقدم نسبت به مال محبوس: مسئله این است که اگر فروشنده جهت وصول ثمن، مبیع را حبس کند و آن گاه خریدار ورشکست گردد، تکلیف چیست؟ آیا فروشنده نسبت به ثمن معامله بر سایر طلبکاران ورشکسته حق تقدم دارد؟ در ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی که به طبقه‌بندی بستانکاران ورشکسته اختصاص دارد، چنین طلبکاری در ردیف بستانکاران ممتاز محسوب نگردیده است. فقها و حقوقدانان ما نیز اعتقادی به حق تقدم حابس نسبت به سایر طلبکاران ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۱۰۴). اما این مطلب روشن است که حق حبس در برابر طلبکاران طرف قرارداد و قائم مقام خاص و وارث او نیز قابل استناد است؛ زیرا آنان حقی جز آنچه بدهکار یا انتقال دهنده و مورث بر مال داشته است، ندارند. بنابراین، طلبکاران طرف دیگر که حق در برابر او مورد استناد قرار گرفته است، نمی‌توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار بفروشنده از تصرف صاحب حق خارج سازد. گرچه این مطلب با حق تقدم کلاسیک اندکی متفاوت است، اما حابس عملاً نوعی اقتدار و امتیاز نسبت به مال محبوس دارد؛ زیرا طبیعت حبس این است که مادامی که طرف معامله (مالک) یا طلبکاران او ثمن معامله را تسلیم نکنند، او هم‌چنان حق حبس دارد و فروش مال از طرف مالک یا انتقال مال به نحوی از انحاء اثری در حق حبس حابس ندارد و منتقل‌الیه جهت رهیدن از این محذور و دستیابی به کالا، ناگزیر از پرداخت ثمن است و این امر مفهومی جز امتیاز ندارد (باقرزاده و نوری یوشانلوئی، ۱۳۸۳: ۳۲).

و) عدم نیاز به اقامه دعوی و حکم دادگاه برای اعمال حق حبس: برای استناد به حق حبس و امتناع از تسلیم، رجوع به دادگاه و حصول رای لازم نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۱۰۳). بنابراین هر یک از طرفین می‌تواند با اجتماع شرایط از اجرای تعهد خود امتناع ورزد. زیرا اعمال حق قانونی، عملی روا و مجاز است؛ هر چند که دارنده حق به وجود آن در قانون استناد نکند و یا حتی به وجود حق در قانون جاهل باشد. پس هرگاه یکی از طرفین، اجرای تعهد خود را - با تحقق شرایط حق حبس - به اجرای تعهد طرف مقابل منوط کند، آثار حق حبس ثابت خواهد بود، زیرا برای اعمال حق قانونی - مانند مطالبه مورد حق - بیان ادله اثبات احکام به وسیله طرفین دعوی لازم نیست (شهیدی، ۱۳۸۵: ۷۳).

۲-۷- کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

آثار استناد به حق حبس در کنوانسیون را می‌توان به شرح ذیل مورد اشاره قرار داد:

الف) متوقف شدن انجام تعهدات: با توجه به ماده ۵۸ کنوانسیون که اصل هم‌زمانی در تسلیم ثمن و مثنی را پذیرفته است و جهت تحقق آن به هر یک از طرفین، حق حبس قائل شده است که با استناد به آن، هر کدام از آنها می‌تواند انجام تعهدات خود را موقوف به انجام تعهدات طرف مقابل بنماید و حتی اگر در حال انجام آن باشند، آن را متوقف سازد؛ چنان که بند ۲ ماده ۷۱ این حق را به بایع داده است که حتی اگر کالا را به خریدار ارسال کرده باشد، می‌تواند دستور دهد که متصدی حمل و نقل از تحویل کالاها به خریدار خودداری نماید (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷: ۱۶).

ب) موقتی بودن حق حبس: از آنجا که هدف متعاملین از انعقاد قرارداد، رسیدن به عوضین است و در راستای تضمین و تحقق آن، حق حبس و تعلیق به عنوان یک وسیله اجبار پیش‌بینی گردیده است، طبیعتاً باید جنبه موقتی داشته باشد و باید آن را به عنوان گام اولیه و اقدام مقدماتی برای مبادله عوضین و یا انفساخ معامله دانست. در کنوانسیون اثر اعمال حق حبس،

تعلیق اجرای تعهدات است و تعلیق قانونی و صحیح، نقض قرارداد محسوب نمی‌شود. چون تعلیق کننده، حقی را که کنوانسیون به وی اعطا کرده، اعمال می‌کند. مطابق بند ۳ ماده ۷۱ کنوانسیون، در صورت ارائه تضمین کافی توسط ناقض احتمالی، طرف دیگر باید تعهدات خود را انجام دهد؛ ولی در صورت عدم ارائه تضمین کافی، کنوانسیون مشخص نکرده که تعلیق تا چه زمانی ادامه خواهد یافت که همین امر موجب بروز مشکلاتی شده است. اگر عدم ارائه تضمین کافی منجر به نقض اساسی شود، طرف تعلیق کننده حق فسخ خواهد داشت. ولی اگر منجر به نقض اساسی نشود، تکلیف مشخص نیست (اندرز، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

ج) بقای عقد با اعمال حق حبس: منظور این است که هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف به استناد حق حبس یا حق تعلیق، اجرای تعهدات خود را به حال تعلیق در آورد، این امر موجب از بین رفتن عقد و قرارداد نخواهد بود و در نهایت اگر طرفی که نقصان در توانایی او ایجاد شده است، مطابق بند ۳ ماده ۷۱ تأمین و اطمینان کافی به طرف دیگر قرارداد بدهد، تعلیق کننده باید اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از سر بگیرد و حق ادامه تعلیق ندارد. هم‌چنین در صورتی که خریدار، ثمن را پرداخت نماید، فروشنده دیگر حق استناد به حق حبس را نخواهد داشت و باید به الزام قراردادی خود، مبنی بر تسلیم کالا و اسناد مالکیت آن عمل نماید. ولی اگر بعد از تعلیق قرارداد، تضمین کافی داده نشود، قرارداد به قوت خود باقی خواهد بود، مگر این که قرارداد مذکور فسخ شود. به هر حال غالباً عدم توفیق و تدارک ضمانت کافی، توجیه‌گر این نتیجه‌گیری خواهد بود که نقض اساسی قرارداد به وقوع پیوسته و فسخ قرارداد به خاطر نقض احتمالی امکان دارد. هم‌چنان که اگر زمان اجرای قرارداد سپری شود، نقض واقعی رخ خواهد داد و منجر به حق فسخ قرارداد به موجب ماده ۴۹ یا ۶۴ خواهد شد. البته براساس ماده ۷۴ در هر مورد خسارت ناشی از عدم اجرا قابل وصول است (داراب‌پور، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۶۵).

د) قابل استناد بودن حق حبس در مقابل اشخاص ثالث: هرگاه یکی از طرفین قرارداد به موجب مقررات کنوانسیون، اقدام به تعلیق تعهد یا حبس کالا نماید، چنان که اشخاص ثالثی به واسطه ارتباطی که با طرف دیگر قرارداد داشته‌اند، حقی نسبت به این اموال پیدا کنند، حبس کننده می‌تواند به حق مزبور استناد نماید؛ مثلاً هرگاه فروشنده به موجب ماده ۵۸ کنوانسیون به دلیل قصور و تأخیر خریدار در پرداخت ثمن، از تسلیم کالا یا اسناد مالکیت آنها به خریدار خودداری می‌نماید، اگر خریدار ورشکسته شده یا از دنیا رفته باشد، طلبکاران ورشکسته یا قائم مقام قانونی او نمی‌توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار از تصرف فروشنده خارج نموده، به فروش رسانند. بلکه فروشنده در مقابل آنها نیز می‌تواند به حق حبس خود استناد کند و تا زمانی که ثمن و هزینه‌های مربوط به نگاهداری آن پرداخت نگردیده است، از تسلیم کالاها خودداری کند (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷: ۲۰).

ه) هزینه نگاهداری مال محبوس: در کنوانسیون مطابق ماده ۸۵: «...بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد. تا زمانی که مشتری، هزینه‌های متعارف انجام شده را تادیه ننماید، بایع حق دارد کالا را حبس کند». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بایع مکلف به حفاظت از کالا به نحو متعارف است. در توجیه این تکلیف، گفته شده که بدین وسیله با ضرر و زیان ناشی از نقض مقابله می‌شود. ضمن اینکه فروشنده از هیچ کدام از طرق جبران خسارت که به موجب مواد ۶۲ تا ۶۵ به وی داده شده، محروم نمی‌شود (داراب‌پور، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۱۷۹).

در کنوانسیون برخلاف حقوق ایران، صراحتاً برای بایع در قبال هزینه‌های نگهداری کالا، حق حبس پیش‌بینی شده است. مفسران مبنای این حق را قانون می‌دانند نه قرارداد بیع که بدین وسیله خریدار می‌تواند ثمن مبیع و کلیه هزینه‌هایی را که بابت نگهداری مبیع متحمل شده، وصول نماید. معیار متعارف بودن هم در بند ۳ ماده ۸ کنوانسیون بیان شده است که به

موجب آن باید به کلیه اوضاع و احوال ذی ربط از جمله مذاکرات، هر گونه رویه مقرر فیما بین طرفین، عرف ها و رفتار بعدی طرفین، توجه لازم صورت گیرد. از مصادیق هزینه های متعارف می توان به هزینه های تخلیه کالا از وسیله نقلیه و انتقال آن به انبار، هزینه انبارداری، مخارج محافظت از کالا، هزینه جلوگیری از فساد کالا در اثر آفتاب و یخ زدگی و مخارج فروش موضوع ماده ۸۸ اشاره کرد (اندرز، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

و) تمدید زمان اجرای تعهدات: هرگاه فروشنده، مثلاً به واسطه ترس از عدم اجرای تعهد خریدار به موجب ماده ۷۱، اجرای تعهدات خود را معلق نماید و به دنبال آن، خریدار اطمینان کافی نسبت به اجرای تعهدات خود بدهد، فروشنده باید اجرای تعهدات خود را از سر بگیرد؛ آیا فروشنده باید تاریخ اولیه ای را که در قرارداد برای انجام تعهدات او پیش بینی شده است، ملاک قرار دهد یا باید به میزان مدتی که قرارداد در حال تعلیق بوده است، به مدت زمان اجرای تعهدات وی اضافه گردد؟ کنوانسیون در این خصوص ساکت است، ولی برخی از شارحان کنوانسیون از جمله هانولد در کتاب خود تصریح دارد که در این گونه موارد باید مدت قرارداد به طور متعارف و متناسبی مورد تعدیل قرار گیرد. او برای تفهیم و تشریح مطلب این مثال را آورده است: فرض کنید که قراردادی در اول ژوئن منعقد می شود که به موجب آن فروشنده متعهد می شود تا کالاهایی را مطابق سفارش خریدار تولید و در اول سپتامبر به خریدار تحویل دهد. اما قبل از آن که زمان تولید کالاها فرا برسد، در اول ژولای، فروشنده استحقاق پیدا می کند که به موجب بند ۱ ماده ۷۱ تعهدات خود را به حال تعلیق درآورد. فروشنده فوراً خطاری مبنی بر اجرای تعلیق به خریدار ارسال می کند، ولی خریدار تا پانزدهم آگوست موفق به دادن تأمین و اطمینان کافی برای اجرای تعهدات خود نمی شود. بنابراین در فرض مزبور قرارداد به مدت ۴۵ روز به حال تعلیق درآمده است. اگر تکمیل تولید نیاز به یک ماه فرصت داشته باشد، باید این تعدیل متناسب با موقعیت جدید صورت گیرد (داراب پور، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۶۵).

ز) تجزیه ناپذیر بودن حق حبس: در کنوانسیون به رغم سکوت، تجزیه ناپذیر بودن حق حبس را می توان استنباط کرد. زیرا هر چند در برخی موارد یک طرف برای جلوگیری از ورود خسارت به طرف دیگر ملزم به قبض مبیع است، ولی قبض مبیع لزوماً به معنی قبول مبیع و سقوط حق حبس نیست، بلکه هدف از آن جلوگیری از ورود خسارت به طرف دیگر است. مهم تر از همه این که مطابق ماده ۷۱ کنوانسیون، اگر تضمین کافی ارائه نشود، طرف دیگر ملزم به ادامه اجرای تعهد نیست. پس در صورتی که یک طرف تعهد خود را به طور کامل انجام ندهد یا تضمین کافی ارائه ننماید، حق حابس ساقط نخواهد شد، مگر آن که طرفین توافق کرده باشند که مبیع و ثمن به طور اقساطی تسلیم و تادیه گردد که در این صورت با پرداخت ثمن هر قسط، بایع باید مبیع را نسبت به آن قسمت تسلیم کند. هم چنین باید توجه داشت که تجزیه ناپذیر بودن حق حبس در مورد اقساط اعمال می شود. با این توضیح که اگر ثمن قسط مورد نظر به طور کامل تادیه نشود، طرف مقابل تعهدی به تسلیم قسط مربوطه نخواهد داشت (اندرز، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

ط) تلف مال محبوس در ایام حبس: هرگاه مال محبوس عین معین یا در حکم عین معین باشد و در ایام حبس تلف شود، چه آثاری را به دنبال خواهد داشت؟ به نظر می رسد، بررسی مساله فوق مبتنی بر دو امر باشد: یکی مساله زمان انتقال مالکیت و دیگری زمان انتقال ضمان معاوضی. در مورد امر اول یعنی زمان انتقال مالکیت گفتنی است که کنوانسیون مطابق ماده چهار، آن را از شمول کنوانسیون خارج دانسته است. لذا باید مطابق قانون داخلی صلاحیت دار حاکم بر قرارداد، آن را تعیین کرد، ولی در مورد امر دوم یعنی زمان انتقال ضمان معاوضی باید گفت که مواد ۶۷ و ۶۸ کنوانسیون سه فرض را در نظر گرفته است: فرض اول) هرگاه قرارداد بیع مستلزم حمل کالا باشد و بایع ملزم به تسلیم آنها در محل معینی نباشد، لحظه ای که کالا به اولین حمل و نقل کننده جهت حمل به خریدار تسلیم می شود، ضمان منتقل می گردد. فرض دوم) هرگاه بایع ملزم به تسلیم

کالا در محل معینی باشد، یعنی ملزم به تسلیم کالا به متصدی حمل و نقل در محل معینی باشد، ضمان از لحظه تسلیم به متصدی حمل و نقل در همان مکان معین به خریدار منتقل می‌گردد. فرض سوم) مبیعی که در حال حمل (در راه) فروخته می‌شود، ضمان از تاریخ انعقاد قرارداد به مشتری منتقل می‌شود.

با توجه به ماده ۶۶ کنوانسیون که مقرر می‌دارد: «پس از انتقال ضمان به مشتری، تلف یا زیان وارده به کالا موجب برائت او از تأدیه ثمن نمی‌شود، مگر این که تلف یا زیان وارده ناشی از فعل یا ترک فعل بایع باشد». به نظر می‌رسد که هرگاه استفاده از حق حبس یا تعلیق بعد از انتقال ضمان معاوضی صورت گرفته باشد و تلف نیز در این مدت حادث گردد و بایع نیز اقدامات متعارف را در جهت حفظ و نگاهداری آن مطابق مواد ۸۵ و ۸۶ انجام داده و هیچ قصور و کوتاهی نکرده باشد، تلف به عهده مشتری بوده، او باید از عهده پرداخت ثمن برآید (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷: ۲۱). در صورتی که حق حبس در زمانی مورد استفاده قرار گیرد که هنوز ضمان معاوضی به مشتری منتقل نگردیده است، مثل موردی که تسلیم مبیع به صورت موجد باشد و قبل از رسیدن اجل، فروشنده خواهد بود و لیکن چون از ناحیه قصور و کوتاهی به او وارد گردیده است، مشتری باید جبران خسارت از بایع بنماید. اما هرگاه بعد از انتقال ضمان معاوضی، فروشنده در مدت حبس کوتاهی کند و تلف یا زیان وارده ناشی از فعل یا ترک فعل وی باشد، مستفاد از ماده ۶۶ آن که در این صورت عقد بیع منفسخ شده، تلف به عهده فروشنده خواهد بود و خریدار تعهدی در خصوص پرداخت ثمن نخواهد داشت (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

نتیجه گیری

محور اصلی حقوق خصوصی، حقوق تعهدات است. بنابراین باید ضمانت اجرای حقوق تعهدات مورد اهتمام قرار گیرد. اگر متعهد یا ملتزم بر طبق عقد و قرارداد خود عمل نکند، متعهدله برای حفظ حقوق خود و استیفا مطالباتش از حق حبس استفاده می‌کند.

در عقود معاوضی هر یک از متعاقدين می‌تواند تا زمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به طور متقابل عهده‌دار است، خودداری کند. حق حبس به صورت بارز و آشکار در عقد بیع آمده است، چنان که ماده ۳۷۷ قانون مدنی بیانگر وجود این حق در عقود معاوضی است. با وجود این نباید دامنه اجرای حق حبس را به ماده یاد شده در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد. زیرا آنچه در عقود معاوضی به اراده هر یک از دو طرف عقد است، ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله می‌باشد، به طوری که در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف، موجبی برای اجرای تعهد طرف دیگر نمی‌ماند. در نتیجه حق حبس در سایر عقود معاوضی مانند اجاره، معاوضه و صلح معاوضی نیز وجود دارد. اگر در عقد شرط تاجیل نبود، ولی عرف، اجرای تعهد یک طرف را مقدم بداند یا اجرای تعهد یک طرفه لازمه عقلی و عرفی اجرای تعهد طرف دیگر باشد، این امر بر حکم حکومت دارد و به منزله ذکر در عقد است. در مورد شرایط اعمال حق حبس هم می‌توان به وجود عقد صحیح و همزمانی ایفای تعهدات متقابل در هر دو نظام حقوقی مورد مطالعه اشاره کرد.

حق حبس در کنوانسیون در مقایسه با حقوق ایران آثار وسیع‌تری دارد. بدین معنی که علاوه بر آثار مشترکی که در هر دو نظام حقوقی برای حق حبس در نظر گرفته شده است از قبیل توقف انجام تعهدات، بقای عقد، در کنوانسیون آثار دیگری از جمله تمدید زمان اجرای تعهدات مترتب می‌شود. یعنی هرگاه فروشنده مثلاً به واسطه ترس از عدم پرداخت ثمن از سوی مشتری، اجرای تعهد خود را معلق نماید و سپس خریدار تضمین بدهد، مدتی را که قرارداد به حال تعلیق درآمده، باید به زمان

اجرای تعهدات فروشنده افزود. ولی در حقوق ایران چون حق حبس مبتنی بر همزمانی تعهدات است، موردی برای چنین اثری نخواهد بود. در مورد موارد زوال حق حبس هم می‌توان گفت که در حقوق ایران، انجام ارادی موضوع تعهد و تعیین اجل باعث پایان بخشیدن به این حق می‌گردد و در کنوانسیون علاوه بر انجام ارادی، پرداخت هزینه‌های متعارف نگهداری و توافق برخلاف همزمانی در تسلیم نیز به این حق پایان می‌دهد.

منابع

- اندرز، د. ۱۳۹۴، "حق حبس در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا"، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- امامی، سیدحسن، ۱۳۷۶، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- باقرزاده، الف؛ نوری یوشانلو، ج. ۱۳۸۳، "اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیرمتقارن ناظر به حقوق داخلی و کنوانسیون بیع بین‌المللی"، مجله دادرسی، شماره ۴۸، صص ۳۷-۳۰.
- بهرامی احمدی، ج. ۱۳۸۵، "کلیات عقود و قراردادها"، تهران، نشر اطلاعات.
- پارساپور، م.ب. ۱۳۸۶، "نظریه عمومی حق حبس در تعهدات متقابل (با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان)"، پایان‌نامه دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
- پورسینا، الف. ۱۳۸۸، "بررسی قواعد عمومی حق حبس"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه کاشان.
- دهخدا، ع. الف. ۱۳۷۷، "لغت نامه، زیر نظر محمد معین"، چاپ اول، تهران، انتشارات محمد علی علمی.
- ساعی، م. ۱۳۸۳، "حق حبس؛ بررسی کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص قراردادهای بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران"، مجله معرفت، شماره ۸۲، صص ۹۱-۸۲.
- سکوتی نسیمی، ر. ۱۳۷۷، "حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی و مطالعه تطبیقی آن در حقوق ایران"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۶۹: ۴۲-۱.
- شهیدی، م. ۱۳۸۵، "مجموعه مقالات حقوقی"، تهران، انتشارات مجد.
- شهیدی، م. ۱۳۹۴، "تشکیل قراردادها و تعهدات"، تهران، نشر حقوقدان.
- صفایی، ج. ۱۳۹۰، "حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی"، انتشارات دانشگاه تهران.
- عمید، ج. ۱۳۶۳، "فرهنگ فارسی عمید"، تهران، چاپخانه سپهر.
- قنوتی، ج. ۱۳۷۹، "حقوق قراردادها در فقه امامیه"، تهران، انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ن. ۱۳۷۶، "دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)"، چاپ اول، نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ن. ۱۳۸۶، "دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اعمال حقوقی، قرارداد ایقاع"، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ن. ۱۳۹۱، "حقوق مدنی، عقود معین"، چاپ چهارم، شرکت انتشار.
- معصومیان، م. ۱۳۷۶، "حق حبس در بیع (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و مصر)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (ع).
- نصیری، م؛ عیسایی تفرشی، م؛ رستمی چلکاسری، ع. ۱۳۸۴، "مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک"، فصلنامه مدرس علوم انسانی، صص ۱۵۷-۱۳۷.
- وکیل‌زاده ثانی، ج. ۱۳۹۰، "تعلیق اجرای تعهد یا حق حبس به هنگام استرداد"، مجله گفتمان حقوقی، شماره ۱۹: ۲۶-۷.
- هجده نفر از دانشمندان علم حقوق، ۱۳۹۱، "تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی کالا"، ترجمه مه‌راب داراب‌پور، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.